فصلنامه مطالعات بین رشته ای انقلاب اسلامی
Interdisciplinary STUDIES

دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۵،صص ۹۶-۸۰

بررسی سطح توسعه انسانی در پهلوی دوم و پس از انقلاب؛ با تاکید بر اصل حکمرانی

سید امیرحسین هاشمی‌نکو

چکیده

شاخص توسعه انسانی همواره مقیاس متناسبی برای سنجش اثرگذاری معیارهای رشد اقتصادی و رفاه بوده است. اطلاعات متقن از رژیم پهلوی دوم این نکته را مورد تایید قرار می دهد که سطح شاخص توسعه انسانی در آن دوران به نسبت سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به میزان قابل توجهی پایین تر بوده است. در این میان پیروزی انقلاب اسلامی با بسترسازی حکمرانی خوب، دامنه انتظارات درباره افزایش توسعه انسانی را شتاب بخشیده است. به عبارتی وقوع انقلاب اسلامی و شاکله حکمرانی خوب و عدالتخواه، زمینه را برای افزایش شاخص توسعه انسانی فراهم ساخته است. از این رو این مقاله در پی بررسی و پاسخ به این سوال اصلی است که تفاوت های سطح شاخص توسعه انسانی در دوره پهلوی دوم و پس از انقلاب اسلامی چگونه بوده و وقوع انقلاب اسلامی چه تأثیری بر توسعه این شاخص داشته است؟ در این راستا برای پیشبرد پژوهش، از روش کیفی تحلیل اسنادی نظام‌مند استفاده شده است. یافته ها نشان می دهد که در دوره پهلوی دوم، سطح توسعه انسانی پایین ماند؛ اما پس از انقلاب اسلامی، با تغییر پارادایم حکمرانی به سوی عدالتخواهی توزیعی، خدمت رسانی فراگیر و سرمایه گذاری در آموزش و بهداشت، شاخص توسعه انسانی در شرایط مطلوب تری قرار گرفت.

واژگان کلیدی: توسعه انسانی، انقلاب اسلامی، ایران، حکمرانی خوب،پهلوی دوم.

۱.دانشجوی دکترای مدیریت دانشکده علوم و تحقیقات

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

۱.مقدمه و بیان مسئله

روند رشد و توسعه اقتصادی همراه با توسعه انسانی با وجود اینکه ارتباط معناداری دارند در صورت نبود یک ساختار با ثبات سیاسی که در مقام حاکمیت نقش پاسخگویی به مردم را داشته باشد گاه با اخلال مواجه می شود. تا آنجا که نه تاثیر فعالیت های رشد اقتصادی محسوس می شود و نه دامنه امکانات و کیفیت زندگی در یک جامعه بالا می رود. بررسی این رویکرد زمانی مهم است که بخواهیم روند انقلاب اسلامی را بررسی کنیم؛ چرا که تمامی دگرگونی ها در ساختارهای سیاسی و حاکمیتی گاه به سبب بی توجهی به همین رویکردهای توسعه انسانی ایجاد شده است. به عنوان نمونه، مقایسه آمار و ارقام مربوط به سطح بهداشت و درمان، درصد باسوادی، امید به زندگی و زندگی سالم در کنار دسترسی آسان تر به امکانات در سالهای اجرایی حاکمیت پهلوی دوم این نکته را در ذهن متبادر می کند که توجه این حکومت تنها به بالا بردن رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی آن هم در سایه فروش نفت بوده است؛ به ویژه از دهه ٤٠ به بعد که روند نوسازی و رشد سریع در کشور شتاب گرفت؛ اما این رویکردها تنها مقیاس واحدی برای سنجش سطح توسعه انسانی نیست؛ چرا که توسعه ناموزون، آن هم در بعد اقتصادی، و گسترش حلبی آبادها و افزایش فقرا در جامعه نشان از بی توجهی این حکومت به سرمایه انسانی بوده است. سرمایه های انسانی که در سایه انقلاب اسلامی و پیروزی دستاوردهای عدالتخواهانه توانست روند توزیع و بازتوزیع ثروت و قدرت را در دست گیرد و به مدد یک حاکمیت صالح، دامنه رضایتمندی، برابری و توسعه را در تمامی ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی معنا دهد. از این رو می توان گفت وقوع انقلاب اسلامی به عنوان اصلی شتاب دهنده روند توسعه انسانی را معنا و جهت داد؛ آن هم در مسیری که اصل تعالی انسانی اولویت حاکمیت است. حکمرانی خوب و دولت صالح توانست افق شاخص های توسعه انسانی را تعیین کند. کاری که حکومت پهلوی دوم با وجود دستاوردهای اقتصادی و رشد بالای تولید ناخالص ملی و داخلی نتوانست انجام دهد. از این رو می توان از انقلاب اسلامی به عنوان عامل پویایی در جهت توسعه و به طور مختص توسعه انسانی نام برد؛ به عبارتی دگرگونی و انقلاب توانست عاملی برای شتاب بخشی به توسعه باشد. به باور دیگر، انقلاب اسلامی در این نگاه به عنوان کاتالیزور توسعه انسانی تلقی می شود.

۲.چارچوب مفهومی

۲-۱. توسعه انسانی

تا پیش از دهه ۹۰ میلادی، دولت ها کمتر در برنامه های توسعه خود به نقش عامل انسانی توجه می کردند. از این دهه به بعد بود که قرائت های متفاوتی از توسعه انسانی و توجه به سرمایه و منابع انسانی در دستور کار قرار گرفت. تلاش های آمارتیاسن و محبوب الحق منتج به ارائه شاخص توسعه انسانی به عنوان پیام اصلی توسعه شد. تا آنجا که نه تنها از اهمیت مفهوم رشد اقتصادی و شاخص درآمد سرانه در معادلات توسعه کاسته نشد که توجه به شاخص

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

توسعه انسانی معیاری فراگیرتر و جامع تر را برای بررسی و سنجش دامنه توسعه کشورها به ارمغان آورد. از این رو در فرهنگ امروز توسعه فرآیندی است زمانمند، که از طیفی از توانمندی های کلان اقتصادی شروع شده و تا قابلیت های اجتماعی فرهنگی و شخصیتی در سطوح خرد ادامه می یابد. در واقع توسعه فرآیندی است که سازمان های اقتصادی و سیستم های سیاسی و اجتماعی را در بر می گیرد. اهداف پذیرفته شده استراتژی یا سیاست توسعه عبارتند از رشد، عدالت و کاهش فقر اقتصادی، مردم سالاری و ثبات سیاسی؛ توسعه انسانی نیز فرآیندی است که طی آن امکانات افراد بشرگسترش می یابد. اساسی ترین این امکانات عبارتند از: داشتن زندگی طولانی توام با سلامتی، فرا گرفتن دانش و برخورداری از سطح زندگی مناسب؛ در نگاه متعالی تر تمامی ابعاد تامین کننده رشد اقتصادی در خدمت پویایی شاخص توسعه انسانی قرار می گیرند. به عبارتی دولتی ادعای توسعه در تمامی ارکان را دارد که بتواند تناسب پایداری بین شاخص توسعه و رشد اقتصادی برقرار کند و تمامی عواید حاصل از تولید ناخالص داخلی را در خدمت بالا بردن اهداف توسعه انسانی قرار دهد. از طرفی توسعه انسانی دارای ارزش ذاتی زیادی است. بنابراین به خودی خود اقدام حمایتی دولت را می طلبد.

تا آنجا که درگزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ حکمرانی خوب(دموکراتیک) عامل اصلی برای رسیدن به توسعه انسانی تعبیر شده است. در این گزارش آمده است: « برای آنکه سیاست و نهادهای سیاسی در خدمت پیشبرد توسعه انسانی و پاسداری از آزادی و حیثیت همه مردم درآیند از گسترش و تعمیق مردم سالاری گریزی نیست؛ حکومت مردم سالار به طور ذاتی ارزشمند است و به سه دلیل می تواند پیشرفت توسعه انسانی را موجب شود؛ نخست، اینکه بهره مندی افراد از آزادی سیاسی و مشارکت در تصمیم‌گیری های موثر در زندگی شان از زمره حقوق انسانی است؛ دوم، مردم سالاری از مردم در برابر فجایع اقتصادی و سیاسی و هرج و مرج حمایت می کند.سوم، حکومت مردم سالار می‌تواند دور مقبولی در ارتباط با توسعه ایجاد کند؛ چرا که آزادی سیاسی موجب می شود مردم خواهان اتخاذ و اجرای سیاست هایی باشند که زمینه گسترش فرصت های اجتماعی و سیاسی فراهم می کند و همین طور بحث های آزاد به جوامع محلی امکان می‌دهد اولویت‌های خود را رأسا تعیین کنند. (رضایی،۱۳۹۰: ۳۸)

در نهایت دولت صالح و فروتن یا حکمرانی خوب به مردم یاری می‌دهند تا در مزایای رشد سهیم شوند و مردم نیز در حد گسترده‌ای در زندگی عمومی مشارکت می ورزند؛ در این صورت احتمال ایجاد رابطه قوی میان رشد اقتصادی و بهبود در زندگی انسانی بیش‌تر می شود. به عبارتی حکمرانی خوب می تواند روند توسعه انسانی را در تمامی شاخص ها و ابعاد شتاب بخشد.

۲-۲.انقلاب و توسعه

گفتمان انقلاب ها در قالب رویدادهای تاریخی دچار تحلیل های گوناگون می شود اما آنچه مهم به نظر می رسد این است که تمامی دگرگونی های ساختاری در قالب انقلاب با رویکرد شرایط بهتر رخ می دهد. رویکرد مهم در اینجا به تفاوت ماهیتی انقلاب و توسعه برمی گردد. انقلاب با وجود بسترها و زمینه ها خود رخدادی شتاب افزا است و توسعه روندی بلندمدت؛ از این جهت، دیدگاه کارشناسی شاید نتواند برآیند یک انقلاب را، توسعه، آن هم در ابعاد انسانی بداند. شاید این فرضیه نقض شود که وقوع انقلاب می تواند دامنه توسعه انسانی را در جهت مثبت تعالی دهد.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

اما باید به این نکته توجه داشت که انقلاب ها می توانند ساختار قدرت حاکم را تا آنجا به هم بریزند که تا مدتی آنچه که مردم خود به عنوان حاکمیت انتخاب می کنند نیازهای آنها را پشتیبانی کند. همین الگو می تواند زمینه ساز شتاب افزایی به روند توسعه باشد. شاکله ای که در یک حاکمیت غیرپاسخگو و حکمرانی بود قابل تصور نیست.

به علاوه اینکه در قالب این روند توسعه، زمینه انقلاب های بعدی هم دور از ذهن می شود؛ یعنی انقلاب برای توسعه و توسعه برای انقلاب؛ مطالعات نظری نشان می دهد الگوهای توسعه به ویژه آنهایی که بر توسعه کمی و کیفی همزمان تمرکز می کنند و ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... را در نظر می گیرند، به واسطه رشد همبسته، باعث تقویت امنیت ملی می شوند. بر این اساس جوامع توسعه یافته، ضمن تثبیت یک هویت پویا، ساختارهای مطلوب حکمرانی را نهادینه ساخته و بنابراین کمتر درگیر بی ثباتی فزاینده، فروپاشی سیاسی و ناآرامی امنیتی می شوند.(مرادی و همکاران، ۱۳۹٦: ۱۷) همچنین دولت هایی که بدترین عملکرد را در توسعه دارند، دولت-هایی هستند که بدترین عملکرد را در جلب وفاداری مردم داشته اند.(موثقی، ۱۳۹۳: ۲۷–۲۸) بنابراین آنها دولت هایی شکننده هستند که از وجود نهادهای دولتی ناکارآمد رنج می‌برند، اقتصاد آن‌ها ضعیف است و نظام سیاسی‌شان در برابر مردم غیر پاسخگو است. از طرفی رویکردهای اقتصادی در قالب رشد و توسعه نیز اگر در حکومت های غیرپاسخگو دنبال شود پیامدی همچون توسعه ناموزون به همراه دارد.

در نتیجه توسعه نامتوازن، همچنان که طبقات متوسط رو به رشد هستند، اما شکاف ها در زمینه نوسازی و توسعه سیاسی نیز گسترش می‌یابد. بنابراین توسعه نامتوازن، از طریق سازوکارهای اجتماعی معینی که «محرومیت نسبی» یا «ناکامی سرخوردگی» نامیده می‌شود موجب جنبش‌های اعتراضی و حوادث بی‌ثبات کننده می شود. (رجب زاده و طالبان، ۱۳۸٦: ۵۸)

۳.روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، توسعه ای–کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی است که با بهره گیری از روش تحلیل اسنادی نظام مند انجام شده است. رویکرد حاکم بر پژوهش، تطبیقی–تاریخی است که در آن دو دوره زمانی (پهلوی دوم و جمهوری اسلامی) مقایسه می شوند.

٤. توسعه انسانی در پهلوی دوم

بر اساس گزارش های دفتر توسعه سازمان ملل، ایران در سال ۱۳٤۹ دردسته کشورهای با توسعه انسانی پایین بوده است. البته در سال ۱۳٥٤ به رده کشورهای با توسعه انسانی متوسط پیوست. همچنین ایران در سال ۱۳٥٦ که آخرین سال حکومت پهلوی است از نظر توسعه انسانی، جزء کشورهای دارای توسعه متوسط بوده و معدل نهائی آن برابر با معدل کنونی کشور های غنا و کنیا بوده است. (گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۲: ۹٤) با این حال در مرز کشورهای با توسعه انسانی پایین قرار داشت. ایران در محاسبه توسعه انسانی در ابتدای انقلاب اسلامی و در سال ۱۹۸۰، با نمره ۰,٤۳۷ از میان کشورهای جهان، رتبه‌ای بهتر از ۱۱۰ کسب نکرده که همین موضوع نشان‌دهنده وضعیت نامناسب

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

ایران که میزان حدود ٤٠درصد از ترکیه و ۳۱ درصد از کره جنوبی عقب‌تر بوده است(مرادی و محمدی خانقاهی، ۱۳۹۹: ٤٠)تمرکز حاکمیت پهلوی بر سیاست واردات و اقتصاد مونتاژی با هدف توسعه ظاهری باعث شد که این رژیم از سرمایه انسانی در حال رشد غافل شود که نتایج آن در سالهای بعد نیز محسوس شود.

همچنین در آستانه انقلاب اسلامی، میزان امید به زندگی مردم در هنگام تولد کمتر از ٥٦ سال بود؛ درحالی‌که این رقم در ابتدای قرن بیستم به نزدیک ۷۰ سال افزایش یافت. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۱۵) درواقع ارتقا بهداشت و سلامت در نظام جمهوری اسلامی ایران با شاخص‌های استانداردی همچون افزایش طول عمر (هم‌اکنون ۷۵ سال امید به زندگی) و کاهش مرگ‌ومیر قابل ارزیابی است.

«آموزش و پژوهش» نیز که عامل اصلی توسعه و تحول یک جامعه به شمار می‌رود، با توجه به همه تأکیدات اسلام بر علم‌آموزی متأسفانه در دوران قاجاریه و پهلوی مورد بی‌مهری قرار گرفت و در جامعه‌ای که ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشت، تنها ٤٧ درصد باسواد بودند.

در صورت لحاظ کردن شاخص «قدرت خرید» ، سرانه قدرت خرید خانوارهای ایرانی که در دوران پیش از انقلاب اسلامی همواره زیر ۱۰۰۰ دلار بوده، در سالیان بعد از انقلاب به بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار افزایش یافته است. بررسی های آماری در تغییرات «ضریب جینی» (شاخص عدالت و برابری در توزیع درآمد و ثروت) نشان می‌دهد با پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت شکاف طبقاتی در جامعه ایران به سمت بهبود میل پیدا می‌کند؛ به‌طوری که ضریب جینی در سالهای پس از انقلاب اسلامی به میانگین ۳۸ واحد کاهش یافته اما در دهه پایانی حکومت پهلوی به‌طور میانگین ٥٠ واحد بوده است. (خبرگزاری فارس، ۱۹ بهمن ۱۳۹٦)

دلیل ناهماهنگی در الگوهای توسعه و توسعه انسانی در پهلوی دوم به سیاستگذاری های نوسازی در دهه ٤٠ و ٥٠ برمی گردد؛ موج سریع نوسازی و گسترش شهرها بدون امکانات و افزایش جمعیت نابرخوردار و کمتر برخوردار آمار توسعه انسانی رژیم پهلوی را در نمودار کاهشی نشان می دهد. به علاوه اینکه در اوایل دهه ٤٠ به واسطه حرکت نوسازی، استفاده از مستشاران خارجی الگوی برنامه ریزی غیر بومی را به وجود آورد. به این معنی که الگوهای چینش برنامه ریزی، بومی و داخلی نبود. (رضایی، ۱۳۹۹: ۱۸) همین رویکرد حاکمیت پهلوی دوم در تدوین الگوهای برنامه ریزی باعث شد که تقارن محسوسی بین سیاست ها و اجراییات به وجود نیاید و تاثیر آن در کیفیت زندگی مردم احساس نشود.

از این گذشته آخرین برنامه توسعه پهلوی دوم در دهه ٥٠ پیرامون ملاحظات رشد اقتصادی تدوین شد.(همان، ۲۲) ؛ چرا که حکومت پهلوی توجه ویژه ای به بسترسازی نوسازی اقتصادی آن هم در قالب صنعت مونتاژی داشت. تا جایی که در دهه ٤٠ و ٥٠ چنان درگیر تکانه های این نوسازی قرار گرفت که اصل توسعه در قالب رویکردهای رشد اقتصادی مورد غفلت واقع شد. دلیل اصلی آن هم اتکا به نفت و منابع زیرزمینی بود؛ چرا که اقتصاد تک محصولی باعث ناپایداری توسعه خواهد شد. همچنین در چرخه رشد اقتصادی خوب و توسعه انسانی ضعیف، نوعی توسعه نامتوازن ایجاد می شود که نه به نفع رشد اقتصادی است نه به نفع توسعه انسانی نه به نفع حاکمیت سیاسی؛ این پدیده سبب تضعیف تعادل جامعه شد و تاثیر منفی بر ثبات سیاسی داشت.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

به نوعی می‌توان شرایط ایران پیش از انقلاب اسلامی را نمونه‌ای برای این وضعیت دانست؛ به علاوه اینکه گفتمان توسعه حتی به فرض شتابان بودن آن در رژیم پهلوی در خدمت توسعه انسانی نبوده است و تنها افزایش تولید ناخالص ملی را در قابل رشد مدنظر داشته است. ایدئولوژی رایج نوسازی پهلوی، تکنوکراسی یا مهندسی اجتماعی بود. به عبارتی برنامه های توسعه موضوعی صرفا تکنیکی و فنی بودند. یعنی نام مدرنتیه ابزاری و تکنولوژیک بر آن قابل اطلاق است. همین رویکرد کافی است که بگوییم الگوهای توسعه انسانی در آن رژیم اصلا مهم نبوده است. به این معنی چالشی از جانب حاکمیت برای افزایش کیفیت و توسعه انسانی احساس نمی شده که به مرحله صورتبندی و سیاستگذاری برسد.

۵.تاثیر ساختار حاکمیت پهلوی در کاهش سطح توسعه انسانی

حکمرانی خوب روندی در جهت توسعه سیاسی و اجتماعی ، از طریق تعامل، همکاری و هماهنگی میان دو نهاد دولت و جامعه مدنی است. میزان پاسخگویی و فروتنی دولت در برابر مردم همواره از معیارهای مورد بررسی در حکمرانی خوب محسوب می شود. تا جایی که همه این معیارها در چارچوب مسئولیت پذیری یک حکومت در برابر سرمایه انسانی خویش به حساب می آید. با این حال ساختار حاکمیتی پهلوی دوم چنین ویژگی نداشت. شخصی بودن قدرت، پایین بودن سطح نهادمندی سیاسی و فضای بسته سیاسی(عیوضی،۱۳۸۵: ۳۱) از جمله ویژگی های حاکمیت محمدرضا شاه بود که جای هیچ گونه فروتنی را برای آن باز نمی گذاشت. در این حکومت، منابع انسانی و مردم محور حرکت و توسعه نبوده اند که به جای آن ابزارهای قدرت همچون ارتش، بروکراسی، حزب و منابع نفتی(بشیریه،۱۳۸۹: ۸۷) مورد نظر بودند. محمدرضا شاه، در طول زمامداری‌اش، بیشتر بر رشد اقتصادی، نوسازی وغربی شدن تاکید داشت تا توسعه‌ای همه جانبه که هم اهداف کمّی و کیفی را توامان داشته باشد و هم با فرهنگ و ارزشهای بومی سازگاری کند.

یک از راهکارهای رژیم پهلوی برای توسعه، صنعت و کشاورزی بود. مدرنیزه کردن اقتصاد سیاسی از طریق سرمایه گذاری در صنایع سنگین، تعقیب سیاست جایگزینی واردات، اشاعه کالای مصرفی و نابودی شیوه های سنتی کشاورزی، زنجیره ای از ناکارآمدی طی چند سال برای حاکمیت پهلوی به دنبال داشت.(قدمی و پرخاش، ۱۳۹۹)

به علاوه اینکه، فرایند توسعه علاوه بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی؛ با نوع حکومت‌مندی و سیاستگذاری های عمومی دولت، پیوند تگاتنگی برقرار می‌کند. یک حکومت خوب، دارای عناصری از تفکیک قوا، مشارکت سیاسی مردم از طریق مکانیسم رای و انتخابات و نهادها و سازمانهایی است که در چارچوب قانون بتوانند آنچه را که خواسته مردم است را تحقق بخشند و عمل نمایند. در این میان، چپاول خارجی و غارت داخلی مشخصه اصلی اقتصادی در دوران پهلوی دوم به شمار می‌رفت که نتیجه آن برای مردم؛ تبعیض، فقر، توسعه‌نیافتگی و بی‌عدالتی بود. به عنوان نمونه در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، درآمد ارزی سالانه ایران حدود ۲٤ میلیارد دلار بود. هرچند این درآمدهای نجومی نفت باعث ثروتمند شدن دولت و شبکه‌های قدرت و ثروت پهلوی شده بود و این میزان پول به‌هیچ‌عنوان در خدمت رفاه عمومی قرار نگرفت. (نصری، ۱۳۹۱)این در حالی بود که در اواخر دهه ٤۰ و اوایل دهه ۵۰ قیمت نفت به جایی رسید

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

که «کل اعتبار ارزی ایران در برنامه‌های عمرانی سوم (حدود شش ونیم میلیارد دلار)، عمرانی چهارم (ده میلیارد دلار) و در برنامه پنجم رشد قابل ملاحظه‌ای داشت.(لیلاز، ۱۳۹٦: ۱٦)

در این دهه، محمدرضا شاه بنا به همان دلایل ذهنیت توسعه نیافتگی، هدفی جز رسیدن به جایگاه کشورهای جهان اول و دولتهای اروپای شمالی و ژاپن، و طرحهای پیشرفته صنعتی و نظامی، نداشت. تاسیس سازمان برنامه و بودجه و کمک و مشاوره آمریکاییها برای مدیریت و ساماندهی به این سیل از حجم نقدینگی، از جمله راهکارهای سیاستگذاریهای عمومی زمان محمدرضا شاه بود. در شاکله پهلوی، ایران، به عنوان یک کشور سلطه‌پذیر برای حفظ ثبات سیاسی و همچنین نیاز به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، رابطه متقابل و یک طرفه‌ای را با آمریکا آغاز کرد.(زنگنه،۱۳۷۱: ۳۷)

همچنین رژیم پهلوی برای توسعه‌یافتگی و اصلاحات از بالا و نیز تثبیت و جلوگیری از فروپاشی نهاد سلطنت، سرعت توسعه را با برنامه‌های پنج ساله عمرانی و نهادهای اجرایی، چون سازمان برنامه و بودجه، به کمک شرکتهای آمریکایی و مستشاران خارجی، افزایش داد. اما ساختار معیوب و به دور از پاسخگویی پهلوی هیچ گاه نتوانست اثرات چنین رشدی را در کیفیت زندگی و رفاه عمومی وارد کند. در اینجاست که می توان با صراحت گفت دیکتاتوری پهلوی در خدمت انسان نبود. در خدمت توسعه انسانی قرار نداشت و از این رو نمی توان الگوی قابل قبولی از حکمرانی مطلوب و مورد نظر را در مورد حکومت پهلوی مدنظر قرار داد؛ چرا که در مطالعه ای که به بررسی رابطه بین حکمرانی خوب و سطح توسعه انسانی پرداخته شده است این نکته مورد توجه قرار گرفته که این رابطه در بستری که کنترل فساد در آن پایین است شکل نمی گیرد. تا آنجا که براساس تعریف بانک جهانی ٦متغیر حکمرانی خوب شامل شاخص اظهار نظر و پاسخگویی، شاخص ثبات سیاسی، شاخص کارایی و اثربخشی دولت، شاخص کیفیت قوانین و مقررات، شاخص حاکمیت قانون و شاخص کنترل فساد است.(رفیعی دارانی و همکاران،۱۳۹۳: ۱۵۵) لازمه توسعه انسانی یک حکومت مردمی است که از طریق سیاست های جایگزینی، قدرت اعتراض مردم را در جامعه گسترش دهد و تضمینی برای پاسخ به اعتراضات داشته باشد.(بذرافکن و قباشی، ۱۳۹۵: ٤۹) این نکته در حالی است که براساس گزارش بانک جهانی، ایران، از آغاز انقلاب اسلامی بر توسعه انسانی، حمایت و عدالت اجتماعی تاکید کرده و در این زمینه ها به پیشرفت های زیادی نائل آمده است. با رواج آموزش همگانی، پوشش بهداشتی جامع و گسترده، و راهبرد توزیع مجدد، و فعالانه از طریق انتقال مستقیم و یارانه های غیرمستقیم، نسبت جمعیتی که زیر فقر زندگی می کردند از ٤۷ درصد در سال ۵۷ به ۹ درصد در اوایل دهه ۸۰ رسیده است.(واعظ مهدوی و همکاران، ۱۳۹۱)

٦.انقلاب اسلامی و انتظار حکمرانی خوب

یکی از خواسته های انقلابیون در سال ۵۷، ایجاد عدالت و رهایی از سیطره دیکتاتوری بود. همین دو خواسته بستر شکل گیری انتظارات از انقلاب اسلامی فراهم کرد. به این معنی که رهایی از فقر و محرومیت و بهبود و توسعه سیاست اجتماعی همه در سایه وجود عدالتخواهی شکل می گرفت. عدالتخواهی که سرلوحه سیاستگذاری های حاکمیت پس از انقلاب اسلامی نیز بود. مردمی که در دوره حاکمیت پهلوی گرفتار انواع فقر و محرومیت مطلق بودند

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

اینک سرآغاز انقلابی را انتظار می کشیدند که قرار بود نمود واقعی عدالت و توسعه باشد. انقلابی که محور آن مردم و سرمایه های انسانی قلمداد می شد. همین رویکرد در قالب انتظارات زمینه ایجاد رضایتمندی از حاکمیت را در بین مردم ایجاد کرد. زمینه ای که تفکر توسعه انسانی را تضمین می کرد. به این معنی که وجود انقلاب و نوید رهایی از دیکتاتوری خود به صورت کاتالیزور توسعه انسانی می توان قلمداد کرد؛ چرا که بستر عدالت فراهم شده بود و در سایه این عدالت مردم می توانستند به سطحی از توسعه سیاسی برسند که در انتخابات دموکراتیک شرکت کنند. همین بستر و ذهنیت خود باعث توسعه عقلانیت انسانی در جامعه شد. بیهوده نیست که با وجود سطحی از رشد اقتصادی در دوره شاه مردم احساس رضایت نداشتند و بر طبل بی عدالتی می کوبیدند اما تبلور عدالت در زمینه سازی انقلاب اسلامی توانست تصور توسعه را در بین سرمایه انسانی شتاب بخشد. این مهم در حالی یکی از دستاوردهای انقلاب بود که خود توانست در چاچوب اهداف در قالب سیاستگذاری های اقتصادی و اجتماعی نمود عینی پیدا کند. نگاهی به آمار و ارقام و مقایسه سطح کیفیت زندگی با وجود جنگ و تحریم این نکته را در ذهن یادآوری می کند. مردم فروتنی و حکمرانی مطلوب را در سایه همان گفتمان عدالتخواهی مطالبه می کردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به مبنا قرار گرفتن ارزش ها و شعارهای دینی و انقلابی و دگرگونی در اوضاع سیاسی کشور، شرایطی فراهم شد که مطالبات خفته ای که در طول دوران پهلوی مسکوت مانده بود در سطح ملی طرح شود. اشتیاق برای برقرای تساوی و محرومیت زدایی تا آنجا در پرتو گفتمان عدالتخواهی سرلوحه قرار گرفت که تلاش برای توسعه در مناطق محروم در دستور کار قرار گرفت. (هزارجریبی و صفری شالی،۹۲: ۱۹)

این رویکرد به این معنی است که هم وقوع انقلاب اسلامی و هم گفتمان آن، روند توسعه انسانی را شتاب هدفمند بخشید. سیاست های اقتصادی کارگزاران انقلابی در سالهای ۵۷ و ۵۸ به خوبی نمودی از سیاستگذاری های توزیع و بازتوزیع درآمد در جهت توسعه انسانی است. (نیازی کومله، ۱۳۹۰: ٧٤) تا جایی که در مدت زمان کوتاهی پس از انقلاب، تغییر در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با هدف توسعه انسانی و تعالی بخشی به سرمایه اجتماعی انجام شد. تمامی شبکه های آموزش و بهداشت در جهت توسعه با وجود جنگ و تحریم بسیج شدند تا به پویایی برسند. همه اینها البته در سایه وجود دولتی فروتن و پاسخگو که در جهت توسعه انسانی تلاش می کرد، انجام شد.

البته با تغییر پیام توسعه از دهه گذشته می توان گفت پیام انقلاب ها نیز تغییر کرده است. باید باور کرد که انسان و توسعه انسانی در محور تمامی جنبش های اجتماعی قرار می گیرد و به راستی پایه های اجتماعی انقلاب اسلامی توانست به خوبی بنیاد توسعه را شتاب بخشد. البته توسعه انسانی نیازمند تلاش همه جانبه دولت و مردم است.(فیض زاده، ۱۳۸۵) اما منظور از توسعه ناشی از وقوع انقلاب اسلامی این است که انقلاب توانسته بود زیرساخت افزایش کیفیت زندگی مردم را ایجاد کند؛ چرا که گفتمان انقلاب اسلامی دربرگیرنده مفهوم عدالت و حمایت اجتماعی بود. از این رو با صراحت می توان گفت مردم از انقلاب اسلامی توقعی جز توسعه نداشتند. آنچنان که در شعارهایشان نیز مشخص بود.

۷.ارتباط افزایش شاخص توسعه انسانی و وجود حکمران عدالتخواه

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

حکمرانی خوب روندی در جهت توسعه سیاسی و اجتماعی از طریق تعامل، هماهنگی و همکاری میان دو نهاد دولت و جامعه مدنی است. همکاری و هماهنگی میان این دو نهاد می تواند باعث رشد مشارکت سیاسی مثبت برای تقویت نظام سیاسی، کاهش فساد و کنترل آن و ایجاد ثبات در نظام سیاسی شود. شواهد نشان می دهد که حکمرانی بد مانع رشد و سرمایه گذاری می شود. در کشورهای در حال توسعه مشکلاتی چون سازماندهی ضعیف، رشد پایین فقر و نابرابری وجود دارد که این موارد باعث کاهش سطح توسعه انسانی خواهد شد. در واقع بهبود سیستم حکومت سبب افزایش کیفیت زندگی انسان از طریق ریشه کنی و مراقبت های آموزش و بهداشت خواهد شد. دولت می تواند به طور موثری منابع را در بخش عمومی تخصیص دهد که این امر می تواند یک بهبود جمعی برای افراد تلقی شود.(کاظمی و همکاران، ۱۳۹٦) البته لوکاس معتقد است مولفه های موجود در توسعه انسانی ابعاد بلندمدت دارند و از این جهت حکمرانی خوب در کوتاه مدت نمی تواند تاثیر قابل ملاحظه ای بر آن داشته باشد.(Lucas، ۱۹۸۸: ۲۲) با وجود نگاه لوکاس می توان این را هم گفت که حکمرانی خوب می تواند آستانه توسعه انسانی را ترسیم یا آن را جهت دهد. توسعه انسانی برنامه ای برای آینده نیست که بی توجه به زمان حال تنظیم شده باشد بلکه سرآغازی برای بهبود کیفیت زندگی انسان در محور زمان. فرآیندی که می تواند با برنامه ریزی دقیق آستانه آن بیشتر و بیشتر شود. توسعه انسانی پایدارنیاز نسل کنونی را تامین می کند. بی‌آنکه توان نسل های آینده را در تامین نیازهایشان مورد مصالحه قرار دهد و فدا کند.(رضایی، ۱۳۹۰: ۱۹) این همان اصل تداوم در توسعه انسانی است که حکمرانی مطلوب می تواند در تحقق آن موثر باشد.

در این میان وجود حکمران مطلوب می تواند نیازهای انسانی را سریع تر برآورده کند. بنابراین وجود دولت پاسخگو و فروتن می تواند دامنه تامین نیازها، افزایش قابلیت ها و توانمندی های انسانی را در راستای شاخص توسعه انسانی حتی در کوتاه مدت روبه تعالی و تامین گذارد. از نگاه دیگر عواید حاصل از رشد اقتصادی و بالا رفتن تولید ناخالص ملی زمانی می تواند در جهت توسعه انسانی به کار گرفته شود که دولتی فروتن و حکمرانی خوب بر سر کار باشد. این نکته در کشورهایی با اقتصاد رانتیر خیلی مهم است؛ چرا که اگر فیلترهای بررسی سطح توسعه انسانی در مورد این کشورها لحاظ نشود آنها عواید حاصل از رشد را یا در ساختار فاسد و ناکارآمد خرج می کنند یا در مصارف نظامی به کار می گیرند. اینگونه است که فروتنی حکومت شاخص مطلوبی به حساب می آید. به علاوه اینکه دولت صالح و حکمران خوب یکی از اجزا و مولفه هایی است که می توان با آن سطح توسعه انسانی را مورد سنجش قرار داد. معمولا در کشورهایی که حکومت های استبدادی وجود دارد سطوح توسعه انسانی جدی گرفته نمی شود. اما از چند دهه گذشته وجود حاکمیت های صالح، اصل اساسی و رکن پایدار برای بهبود سطح شاخص توسعه به حساب می آید.

۸.نگاهی به توسعه انسانی در سالهای پس از انقلاب اسلامی

طبق بررسی گوندلاخ، سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی۱۲درصد است.در برخی کشورها ابتدا رشد اقتصادی حاصل شده وسپس از طریق افزایش درآمد سرانه ناشی از رشد، آموزش نیروی انسانی افزایش یافته و نهایتا حرکت به سمت توسعه پاگرفته است و در برخی کشورها ابتدا سرمایه گذاری در آموزش نیروی انسانی انجام شده و سپس

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

رشد و توسعه فراگیر رخ داده است. امروز سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و فرآیند تشکیل سرمایه انسانی محور اصلی رشد اقتصادی به شمار می آید (نصیری زاده،۱۳۸۰: ۲۱۰) سرمایه انسانی بر سطح نوآوری در کشورها نیز تاثیر معناداری دارد. (بشارتی کلایه و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳)

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظام جمهوری اسلامی به‌منظور خودکفا شدن کشور در تولید غلات، قیمت محصولات کشاورزی را افزایش داد. فعالیت‌های جهاد سازندگی را در استان‌ها گسترش داد؛ و تسهیلاتی نظیر؛ جاده، برق، آب‌لوله‌کشی و از همه مهم‌تر، درمانگاه‌های بهداشت را برای روستاها فراهم کرد. این استراتژی رعیت را به دهقان تبدیل کرد. بدین ترتیب، اندکی بعد بیشتر کشاورزان نه‌تنها به راه، مدرسه، درمانگاه، برق و آب‌لوله‌کشی، بلکه به کالاهای مصرفی نظیر؛ رادیو، یخچال، تلفن، تلویزیون و وسایل مکانیکی کشاورزی نیز دسترسی پیدا کردند. همچنین درآمد سرانه ملی طبق آمار «بانک جهانی»، در دوران پس از انقلاب اسلامی باوجود سه برابر شدن جمعیت کشور، تقریباً ۲ برابر شد. با این حساب، یک شاخص کلیدی عملاً نشان‌دهنده تغییر و نوآوری همراه با رشد در زندگی روزمره مردم بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دستور امام‌خمینی (ره) «نهضت سوادآموزی» جهاد بزرگی در علم‌آموزی پدید آورد و حدود ۲۵ میلیون نفر به‌ویژه در مناطق محروم و روستایی باسواد شدند. (نصری، ۱۳۹۱: ۱۰۳) همچنین تمامی مدارس ملی اعلام شد.

در اولین برنامه پنج ساله توسعه(۷۲-۱۳٦۸) نیز،آموزش نیروی انسانی را به عنوان مهم ترین منبع توسعه مورد توجه قرار گرفت و تامین امکانات لازم جهت آموزش افراد لازم التعلیم، ارتقای نسبت با سوادان در جمعیت ٦ تا۳۵ سال به حدود۹۷درصد، توجه خاص به آموزش عالی به ویژه در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری و نیز توجه به آموزش های فنی و حرفه ای به ویژه در زمینه آموزش های کوتاه مدت، از اهداف برنامه اعلام شد.در برنامه تاکید شده بود که سهم هزینه های آموزشی در کل هزینه های دولت که در سال۱۳۵٦، ۹/۸ درصد و در سال ۱۳٦۷، ۲۱/٦ درصد بود، درسال انتهایی برنامه به ۳۳/٤ درصد ارتقا خواهد یافت.به علاوه فعالیت بخش غیر دولتی نیز مورد تشویق و تایید گرفت و پیش بینی شده بود که تا سال۱۳۷۲ مجموع دانش آموزان موسسات غیرانتفاعی آموزشی به ٦۱٤ هزار نفر برسد.(سازمان برنامه وبودجه،۱۳۷۷: ٤٥)

تغییر مهم دیگری که درعرصه آموزش اتفاق افتاد دو برابر شدن درصد زنان باسواد طی سالهای ۷۵-۱۳۵۵ بود. طبق آمار در سال ۱۳۵۵، ۳۵/٦ درصد جمعیت زنان کشور باسواد بودند. این در حالی است که در مقطع متوسطه و پیش دانشگاهی از سال ۱۳۷۵ به بعد شاهد افزایش تعداد دختران نسبت به دانش آموزان پسر هستیم.همچنین نرخ با سوادی زنان روستایی براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ٦۲ درصد بوده است. در سال تحصیلی۸۰-۱۳۷۹ ازمجموع۲۱۵۳۱نفر از اعضای هیئت علمی موسسات و دانشگاههای آموزش عالی۲٦۷۳نفر زنان بودند که حدود۱۲/٤درصد اعضای هیئت علمی را تشکیل می دادند(کریمی،۱۳۷۰: ۱۲۱) براساس آمار،نسبت دانشجویان دختربه کل دانشجویان دانشگاههای کشور از۲۵ درصد در سال۱۳۵۵ به حدود٤۰درصد در سال۱۳۷۵ افزایش یافت. در این

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

سال نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر زن ایرانی دوره های تحصیلات دانشگاهی را به پایان رساندند. همچنین دامنه اشتغال زنان در بازار کار با ارتقاء سطح تحصیلات آنان ارتباط مستقیم داشته است.(سازمان برنامه وبودجه،۱۳۷۸: ٥٤)

افزایش نرخ باسوادی بزرگسالان یکی از عوامل مهم ارتقای توسعه انسانی کشور به شمارمی‌آید. البته استقبال از دوره های سواد آموزی بزرگسالان که تا حدود زیادی ناشی از آن الزامات قانونی و حکومتی بود که با سوادی را شرط بهره مندی از بسیاری از امتیازات اجتماعی قرار داده است، ازدلایل مهم افزایش نرخ باسوادی بزرگسالان بوده است(ارضروم چیلر، ۱۳۸٤: ۱۱) به نظر می رسد که تدوین برنامه های الزام آور در مسیر توسعه، الگوی مطلوبی برای حکمرانی جمهوری اسلامی بوده که تاثیر آن، به صورت مستقیم در افزایش شاخص توسعه انسانی در سالهای بعد احساس شده است.

به علاوه اینکه امید به زندگی که در اوایل انقلاب حدود ۵۷ سال تخمین زده می شد در دهه ٦۰ و ۷۰ سیر صعودی گرفت و متوسط طول عمر در جامعه ایران به ٦۰ و ۷۰ رسید. (سازمان برنامه وبودجه، ۱۳۷۸: ۲۵) همچنین پس از انقلاب اسلامی در دوران جنگ، جهاد سازندگی ساخت حمام و آبرسانی را در تعداد زیادی از روستاها را در دستورکار قرار داد.

وزارت بهداری و بهزیستی نیز برای بهره گیری صحیح از نیروی انسانی و ایجاد هماهنگی، نحوه فعالیت های بهداشتی و درمانی کشور را زیرنظر یک مرکز با یک مدیریت صحیح که برای طبقات مردم قابل استفاده باشد، قرار داد که مهم ترین تغییرات در این زمینه را می توان به شرح زیر خلاصه کرد: کاهش مرگ و میر مادران ناشی از عوارض بارداری ، افزایش شاخص امید به زندگی ازحدود۵۷ سال در اواخر دهه ۵۰ به حدود ۷۰ سال در سال۱۳۸۰، کاهش مرگ ومیر کودکان زیر یک سال در یک هزار تولد زنده از ۱۱۱ مورد درسال ۱۳۵٦ به حدود ۲٦ مورد در سال ۱۳۸۱، حذف بیماری‌های ناشی از کمبود ید، تغییر در علل مرگ ومیر(میزان مرگ و میر ناشی از عفونت های تنفسی و بیماری های زمینه ای و قلبی و عروقی کاهش یافت) از سال ۱۳۷۹ چرخه ویروس فلج اطفال در کشور قطع شد، نسبت تخت نیز به ازای یک هزار نفر جمعیت در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱، از رقم ۱/۲ به ۱/٦ افزایش یافت، در حالی که حدود ۸۰درصد نیز به جمعیت کشور اضافه شد (سازمان برنامه وبودجه، اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷: ۳۰)

از دیگر اقدامات مهم افزایش افراد تحت تکفل بیمه های خدمات درمانی و تامین اجتماعی بود.در سال۱۳۷۳ قانون بیمه همگانی از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و پس از تصویب اساسنامه آن از مهرماه ۷٤، سازمان بیمه خدمات درمانی با هدف تعمیم و پوشش خدمات درمانی در کشور تشکیل و ماموریت یافت تا درراستای تامین امکانات بیمه درمانی برای کارکنان دولت، روستاییان، عشایر، صاحبان حرف و مشاغل آزاد و سایر گروههای اجتماعی گام بردارد. در سال۱۳۷۵ بالغ بر۱/۲ میلیون خویش فرما در این سازمان بیمه شدند و بیمه روستایی نیز در همین سال شروع به کار کرد. با اجرای طرح بیمه خدمات درمانی و طرح ساماندهی بیمه روستاییان، بیش از۲۳ میلیون نفر از روستاییان و عشایرکشور تحت پوشش بیمه قرارگرفتند و ۷۵درصد هزینه های بستری و۷۰ درصد هزینه های سرپایی تخصصی آنان نیز بدون دریافت حق سرانه پرداخت می‌شد.تحت پوشش قرار دادن نزدیک به ۸۰۰ هزار خانواده

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

بازنشسته و تلاش برای اصلاح حقوق بازنشستگان از٤١٦ هزار ریال در سال٧٦ به ٩٤٠ هزار ریال در سال ٨٠ از اقدامات نظام بیمه ای تامین اجتماعی بود.(همان: ٢٥)

پس از انقلاب اسلامی طرح طب ملی نیز مورد مطالعه قرار گرفت. طب ملی در حقیقت شکل تکامل یافته و مترقی تر بیمه پزشک همگانی بود که دولت کلیه خدمات درمانی را بدون تبعیض در اختیار تمام مردم قرار می‌داد.از آنجایی که دولت خود مستقیما مسئولیت عرضه خدمات رابه عهده داشت بنابراین، برنامه ها را با توجه به اولویت های محلی و منطقه ای و نیازهای گروههای مختلف مردم تنظیم می شد. نظام دارویی ایران نیز پس از انقلاب اسلامی برای بهتر شدن سیستم دارویی کشور طرح ژنریک را اجرا کرد. این طرح با هدف درنظرگرفتن سلامت بیمار، رابطه‌اش با دارو و اطلاعات دارویی در پیش گرفته شد. مهم‌ترین سیاست دولت برای توسعه نظام ملی بهداشت نیز، ایجاد و گسترش شبکه های بهداشتی کشوربود. در نظام بهداشت ملی، سیاست گذاری های کلی بهداشت و درمان در سطح ملی تنظیم شده بود و به استان‌ها اعلام می‌شد. مهم‌ترین این سیاست ها عبارت بودند از: رعایت اولویت بهداشت و پیشگیری نسبت به درمان، توسعه شبکه‌های بهداشتی کشور، تداوم سیاست کاهش نرخ رشد جمعیت، پوشش درمانی اقشار مختلف با اعمال نظام بیمه خدمات درمانی و اصلاح وتقویت نظام اطلاع رسانی بهداشتی. (سازمان برنامه وبودجه،١٣٧٧ : ٢٠٣-١٨٩)

تجزیه و تحلیل سیاست های کلان در دوره مورد نظر نشان می‌دهد که سیاست‌هایی که موجب تشویق اشتغال و کیفیت زندگی شده اند با کاهش فقر سازگاری داشته اند. (نیلی، ١٣٧٦: ٣٦٢) از این رو هم سیاست های حمایتی و خدماتی هم سیاست های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی آستانه توسعه انسانی را در راستای بهبود کیفیت زندگی بالا بردند. تا جایی که به جرات می توان گفت گفتمان مردمی و بومی عدالتخواهی در بستر حکمرانی خوب توانست در اندک زمانی و با جود جنگ و تحریم زمینه فقر و محرومیت مطلق را کاهش دهد.

نتیجه گیری

تاکنون تقسیم بندی های بسیاری در زمینه انقلاب معرفی شده است اما هیچ گاه از این زاویه تحلیل صورت نگرفته که انقلاب در قالب توسعه چگونه معنا می شود و شـتاب دهنده های انقلاب ها در راستای توسعه چه چیزهایی هستند. از این رو برای انقلاب اسلامی می توان گفت مفهوم توسعه و به ویژه توسعه انسانی مفهومی مستتر در آن است. تا آنجا که تمامی گفتمان های شتاب دهنده انقلاب در قالب این مفهوم قابل تحلیل هستند. هر چند انقلاب ایران از نگاه های مختلف در قالب اجتماعی مورد واکاوی قرار گرفته است اما برونداد های این انقلاب به طور قطع در قالب تعالی بخشی به مفهوم سرمایه اجتماعی بنا شده است. از این جهت است که می توان گفت وقوع انقلاب خود زمینه شتاب بخشی به توسعه انسانی بوده است. به ویژه که مولفه های رشد اقتصادی و توسعه انسانی پس از انقلاب با رویکرد ملموس تری در قالب گفتمان عدالتخواهی مورد ارزیابی است. این نگاه را تا آنجا می توان گسترده ساخت که گفت توان بخشی، بازدهی، تعاون، برابری و تداوم به عنوان ابعاد توسعه انسانی در قالب انقلاب اسلامی قابل پردازش است. سیاست های توزیع و بازتوزیع درآمد نمونه موفقی از این ابعاد است. هدف توسعه انسانی این است که به انسان کمک کند که توان و استعداد نهفته خود را بروز و توان فکری و قابلیت های فنی و سازمانی‌شان را

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

توسعه دهد. بنابراین اگر قرار است توسعه انسانی برای مردم باشد، باید به دست مردم باشد. از این جهت نیز انقلاب اسلامی توانست اقتصاد را مردمی، تعاون را مردمی و همگانی سازد. چیزی جز یک گفتمان غنی و آکنده از معنا نمی تواند در مدت زمانی کوتاه، معادلات توسعه را به هم بریزد به جز مردمی سازی؛ کاری که در رژیم قبل با وجود حکمرانی نامطلوب نمی توانست صورت گیرد؛ چرا که اصل برنامه ریزی، سیاستگذاری و ساختار قدرت در جهت توسعه انسانی نبوده است. با نگاهی به برنامه های توسعه رژیم گذشته و برنامه های توسعه جمهوری اسلامی این نکته کاملا قابل درک است و نیاز به هیچ گونه دلایل دیگری نیز ندارد.

منابع و مآخذ

– آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، «ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی در ایران معاصر»، ترجمه: احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی

–ارضروم چیلر، نسرین، (۱۳۸٤) «ابعاد گوناگون فقردرایران»،بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه پژوهش های اقتصادی، شماره۲۷

–امیری، مجتبی، محمودی،وحید، افروغ،عماد، نیری، شهرزاد،(۱۳۹۲)«تبیین چارچوب کارکرد سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه قابلیت های توسعه انسانی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ٦٦

–بذرافکن، اشکان، قباشی، نسیم(۱۳۹۵) «بررسی ارتباط شاخص حکمرانی و اندازه دولت با توسعه انسانی در ایران»، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال پنجم، شماره هجدهم

– بشارتی کلایه، فهیمه، مرادی، محمدعلی، اکبری، مرتضی(۱۳۹۷) «تاثیر سرمایه انسانی بر نوآوری»، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، سال ششم، شماره ۲۲

– بشیریه، حسین(۱۳۸۹) «موانع توسعه سیاسی در ایران»، تهران: گام نو، چاپ هشتم.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

-خبرگزاری فارس (۱۳۹٦)، «روایت جهانی از اقتصاد پس از انقلاب»، خبرگزاری فارس، ۱۹ بهمن ۱۳۹٦.
-رفیعی دارانی، هادی، شاهنوشی، ناصر(۱۳۹۵) «تاثیر اندازه دولت و حکمرانی خوب بر توسعه انسانی»، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۵۸
- رضایی، صفیه(۱۳۹۰) «رابطه رشد اقتصادی و توسعه انسانی در سالهای اجرای برنامه چهارم توسعه کشور»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
- رضایی، صفیه،(۱۳۹۹) تاثیر سیاستگذاری های پهلوی دوم در افول کالای ایرانی»، تهران، حوزه هنری انقلاب اسلامی
- رجب زاده، احمد و محمدرضا طالبان (۱۳۸٦)، «تبیین جامعه شناختی بی ثباتی سیاسی»، مسائل اجتماعی ایران، سال پانزدهم
- سازمان برنامه وبودجه،نکاتی پیرامون برنامه سوم توسعه کشور، ۱۳۷۸
-سازمان برنامه وبودجه، اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران۱۳۸۷
-سازمان برنامه وبودجه ،گزارش اقتصادی سالهای ۷۷- ٦۵
- سازمان برنامه وبودجه،آماده سازی مقدمات و تدوین برنامه سوم،امکانات و قابلیت های توسعه استان ها،دفترآمایش وبرنامه ریزی منطقه ای،آذر۱۳۷۷
- فیض زاده، علی،(۱۳۸۵)« بررسی مقایسه ای شاخص های توسعه انسانی ایران و کشورهای همسایه»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۹
-قدمی، زینب، پرخاش، فرشته،(۱۳۹۹)« پیامدهای منفی برنامه های توسعه در دوره پهلوی دوم»، تاریخنامه خوارزمی، سال هفتم، شماره بیست و نهم
- عیوضی، محمدرحیم(۱۳۸۵)، «جامعه شناسی اپوزیسیون در ایران»، تهران:قومس
-کریمی،فرزاد،(۱۳۷۷)«شناخت وتجزیه وتحلیل ویژگی های نیروی انسانی دراقتصادایران»،اطلاعات سیاسی واقتصادی،شماره ۱۷۲
- کاظمی،ابوطالب، حاتمی، داوود، طهماسبی، قباد،(۱۳۹٦) «بررسی رابطه علی بین توسعه انسانی حکمرانی خوب»،فصلنامه عمران شهری، دوره اول، شماره سوم.
- گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۲
- لیلاز، سعید،(۱۳۹٦)« توسعه و اقتصاد، در موانع توسعه ایران»، تهران، نقد فرهنگ
- مارک. ج. گازیوروسکی،(۱۳۷۱)« سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران»، ترجمه جمشید زنگنه،تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا
- مرادی، عبدالله،محمدی خانقاهی، محسن(۱۳۹۹)، «سیمای انقلاب اسلامی در گام اول»، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی
- مرادی، عبدالله، محمدی خانقاهی، محسن، رضایی، صفیه،(۱۳۹٦) «نسبت امنیت و توسعه در غرب آسیا؛ شکنندگی دولت، کاستی توسعه و تشدید ناامنی»، کنفرانس امنیتی تهران

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

– محمدعلی پور، فریده، رحیمی عماد، سیدرضا،(۱۳۹۲)«علل شکل گیری انقلاب اسلامی و نظریه حکمرانی خوب: مطالعه موردی حکوکت پهلوی دوم در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷»، پژوهشنامه متین، سال پانزدهم شماره ۵۹

– مکیان، سیدنظام الدین، بی باک، مژده،(۱۳۹٤) «تاثیرحکمرانی خوب بر توسعه انسانی، فصلنامه مدلسازی اقتصادی»، سال نهم، شماره ۲پیاپی ۳۰

– موثقی، احمد (۱۳۹۳)، «ناسیونالیسم، دولت و توسعه»، **فصلنامه سیاست**، سال اول، شماره سوم

– نصری، محسن (۱۳۹۱)، «ایران دیروز امروز فردا»، تهران: نشر معارف.

– نصیری زاده،حمیدرضا، (۱۳۸۰)« بررسی رابطه سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران تحلیل آماری به روش اقتصادسنجی»،اطلاعات سیاسی و اقتصادی،شماره ۱۷۲

– نیلی،مسعود،(۱۳۷٦)« اقتصادایران،تهران:موسسه عالی پژوهش دربرنامه ریزی توسعه»

– نیازی کومله، اعظم(۱۳۹۱)، «مطالعه اثرات قانون هدفمند کردن یارانه ها در سبک زندگی جامعه روستایی» ،پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی اجتماعی، دانشگاه تهران

–هزارجریبی،جعفر، صفری شالی،رضا(۱۳۹۲) «گفتمان عدالت در برنامه های توسعه پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ٦۱.

– واعظ مهدوی، محمدرضا، راغفر، حسین، دارایی، محمدمهدی، «برونداد سیاست های اجتماعی در بهبود توسعه انسانی در سالهای پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه تامین اجتماعی، سال نهم، شماره بیست و هشتم.

– یزدان فام، محمود (۱۳۸۸)، «دولتهای شکننده و امنیت انسانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم

–Lucas, Robert E. (1988): On the Mechanics of Economic Development, Journal Of Monetary Economics

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]